

اسلام دشمن خرافات است

تفال و تطییر که بفارسی بفال نیک و بدگرفتن است در میان اعراب جاهلیت بسیار معمول بوده است و آن چنان بود که از آواز مرغان و چانوران دیگر و از حرکت آنها بر وقایع و پیشآمدہای آینده استدلال واز احوال شخص غائب استعلام میگردند خلاصه اینکه در امور و کارهای خویش باین امر توجه خاصی داشتند بویژه بخشی از آن که به (زجرالطیر) معروف بوده بدین توضیح که با انداختن سنک یا حرکت دادن دست، مرغی را از جای خود برمی‌انگیختند پس اگر از طرف راست میرفت آنرا بفال نیک و اگر از سمت چپ مهپرید بفال بد میگرفتند و برای هر یک اسمی خاصی وضع کرده بودند آنرا که بسم راست حرکت میگرد (سابع) نامیده و آنرا که بطرف چپ میرفت (بارج) میگردند و اگر رو برو میآمد (ناطع) و اگر بعقب میل میگرد (قعود) میگفتند این قسم از تفال و تعطییر بحرکت و آواز مرغان و حیوانات دیگر در نزد اغلب ملل و اقوام معمول بوده و سابقه تاریخی دارد منتها در بین اعراب جاهلیت بیشتر رائج بوده بنحویکه اغلب کارهای خود را بر آن استوار میگردند و اما فال نیک و بد در میان ایرانیان قدیم : از پیدایش کلماتی در زبان فارسی مانند مردا و مرغوا که بمعنای فال نیک و بد است میتوان استنباط کرد که ایرانیان نیز در عهد باستان آن معتقد بوده واز مطالعه شاهنامه فردوسی علیه الرحمه نیز پیدا است که در موارد مختلف حکیم بزرگوار ایران از فال نیک و بد سخن رانده است بنابراین بطوطیکه بعرض رسید این امر در بسیاری از اقوام و ملل سابقه داشته و معمول و مبتلا به بوده است .

تفال و تعطییر از نظر اسلام باید دانست که اسلام درباره فال نیک و بد معتقد بتفعیل است یعنی فال نیک را تصویب کرده و دستور میدهد که مسلمانان باید در پیشآمد ها خوشبین بوده و از آنها بسود خود بهره گیرند و آنها را بفال نیک گرفته

عمر گفت سعد بن ابی وقار . عثمان گفت آری او مرد اینکار است لیکن اکنون در مدینه نیست و برای کاری از شهر خارج شده . عمر گفت پس باید با او مکاتبه کنم که خود را زود بما برساند ، عثمان گفت ضمناً باو دستور بده که با مردان تجربه آموخته مشورت نماید و تنها به رای خود کار نکند . عمر نیز پس از صدور دستور های لازم، لشکر را در تحت فرماندهی سعد بن ابی وقار از عراق حرکت داد و این جنک بجنک قادسیه معروف شد (نقل از مرrog الذهب و ابن ابی الحدید)

وبا دلگرمی بکار خود بپردازند (تفالوا بالغیر تجدوه) ولی تطییر یعنی فال بد زدن را منوع شمرده چنانکه رسول اکرم در حدیث (رفع) تصریح میفرماید که فال بد زدن نباید در میان امت من باشد و افراد مسلمان باید معتقد باین خرافات نشوند و اعتنایی با آن ننمایند چون دین اسلام بر اساس انتظام امور معاش و معاد وامید و عمل بنیاد گذاری شده و مسلمانان را مردمی شجاع و دور از خرافات میخواهد از این نظر تطییر و فال بد زدن را که بنیادی جز وهم و بیم نداشته و بنیادی بیش نیست قدغن گرده است از این مقدمه آشکار میگردد که آنچه در نزدما معروف باستخاره شده و با کتاب خدا عملی هوکنیم که شایسته آن نیست خلاف منظور و هدف اسلام است (کتابیکه باید سرفرا از تدبیر در آیات و احکام آن و بکار بستن دستور های دینی و اجتماعی و اشلاقی آن بزنده کنی ناسامان خود و دیگران سرو سامان داده بر قریبات عظیم نائل شویم) کتاب فال قرآن را دادن قرآن مجید مطابق روح اسلام نیست اسلام تطییر را منوع دانسته چرا از باز کردن کتاب خدا و برخورد بكلمه عناب متلاطیا بود تطییر کنیم و از منظور بازمانیم مگر تطییر و فال بد زدن حرام نیست مگر کتاب خدا کتاب فال است آیا مسلمین در صدر اول اسلام چنین عملی میگردند آیا رسول اکرم و امام علی بن ابیطالب عليه‌اللام با قرآن فال میگرفتند و آنچه ازدواجات اسلامی مفهوم میشود ایست که کلمه استخاره از آن کلماتیست که از معنای حقیقی خود منحرف شده و در نزدما معرف بمعنای دیگری شده است زیرا مسلمانان در صدر اسلام از کامه استخاره معنای دیگری می‌فهمند شیر آنچه که ما می‌فهمیم مسلمین در صدر اسلام در موقع تحریر و تردید در کارها و بی اطلاع از عواقب تکاری از ارادی دور گشت نماز (بعجای فال زدن با کتاب خدا) از خداونه طلب خوب در کار خود میگردد و امر خود را بخدا برگذار نموده با عزمی آهینه بکار میبرد اختند و اینرا استخاره (طلب خیر) از خدا میدانستند ممکن است این مطلب شرحیست که حجه الاسلام (۱) غزالی در کتاب احیاء علوم الدین از جمله نماز های مستحب نماز استخاره را نام میبرد و میگوید:

(۱) حجه‌الاسلام ابوحامد محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی شافعی صاحب کتاب معروف احیاء علوم الدین در سنه ۴۵۰ هجری در طوس متولد شده و در نزد امام الحرمین چوینی خراسانی کسب علم و دانش کرد و استادش بواسطه تربیت و تعلیم چنین شاگردی نزد علماء زمان مبارکات بوجود وی میگرد غزالی از بزرگترین ائمه شافعی است و کتاب مهم احیاء علوم الدین وی بحقیقت از بهترین کتب تصوف و اخلاق و بیان حکمت قرآن و آین اسلام بلکه دائرة المعارف اسلامی گرانبهاییست وفات این این دانشمند عالیقدر در سال ۵۰۵ هجری در قریه طا بران طوس اتفاق افتاد

کیکه آهنگ کاری دارد و از عاقبت آن آگاهی ندارد و نمیداند که خیر و صلاح در ترک آن کار یا اقدام در آن است مستحب است نماز استخاره بجای آوردن و کیفیت آن بنا بر روایت جابر بن عبد الله از رسول اکرم اینست که فرمود هر کاه یکی از شما میخواهد بکاری اقدام نماید و از عاقبت آن دلواهی دارد باید دو رکعت نماز که در رکعت اول حمد و قل یا آیه‌الکافرون و در رکعت دوم حمد و قل هوا لله احد باشد بجای آوردن آنگاه از خدا چنین درخواست نماید که اللهم انى استخیرك بعلمك واستقدرك بقدرتك و استثلك من فضلك العظيم فانك تقدر ولا اقدر و تعلم ولا اعلم وانت علام الغيوب اللهم ان كنت تعلم ان هذا الامر خير لى في ديني و دنياي و عاقبة امري و عاجله و آجله فقد ربه لى و بارك لى فيه ثم يسره لى وان كنت تعلم ان هذا الامر شر لى في ديني و دنياي و عاقبة امري و عاجله و آجله فاصرفني عنه واصرفة عنى و قدر لى الخير ايها كان فانك على كل شيء قادر) ترجمه > بارخدا يا بدانشند هم چيز از تو میطلبم و به توانائی تو از تو میجویم و از فضل عظیم تو این میخواهم چون تو توانا و من ناتوان و تو دانا و من نادانم و تویی که برنهانها آگاهی بارخدا یا اگر دانسته‌ای که اکنون یا در آینده اینکار در امر دین و دنیا و فرجام کارم خیر و نیکی در بردازد آنرا برای من مقدر کن و فرخند و آسان ساز و اگر میدانی که این امر در دین و دنیای من موجب شر و زیان است و کنوزرا یا در آینده و فرجام کار موجب خسaran ، مرا از آن باز دار و آنرا از من باز گردان و خیر و خوبی هر آنجا که باشد نصیب و مقدر من کن چون تو بهر چیز توانائی « از روایت مذکور چنین مستفاد میشود که از کلمه استخاره در صدر اسلام جز معنای لغوی آن نه طلب خیر و خوبی از خدا است معنای دیگری مفهوم نبیشده است قال يار الله و ملائكته در موقع تردید در امری بستور رسول اکرم دو رکعت نماز میکردند و آنگاه از خدا طلب خیر میکردند (بتفصیلی که در متن خبر است) پس با دلگرمی وارد عمل میشدند و همین توجه بحق درخواست خیر برای رفع تردید و ابهام آنان کافی بوده است و نیازی بچیز دیگر نداشتند دیگر از موارد این نظر که رسول اکرم و مسلمانان صدر اول با قرآن فال نهی گرفتند و آنرا استخاره نمی‌دانستند اینست که قرآن بصورت فعلی در زمان پیامبر اسلام فرامده بود کرچه قرآن کریم در زمان حیات نبی اکرم ضبط شده بود و هر آیه‌ای که نازل میشد پیغمبر دستور میداد که آنرا در بهلوی فلان آیت قرار دهید و هر سوره‌ای را در بهلوی فلان سوره بگذارید ولی چیزی که محقق است اینست که قرآن در زمان آن بزرگوار (بین دفتین) یعنی همه در یک جلد قرار داده نشده بود بلکه نویسنده‌گان وحی (علاوه بر اینکه عده‌ای از

اصحاب اعتمای بحفظ قرآن داشتند و آنرا از بر میکردند) آیات را روی استخوان، شانه و کاغذ و عصب (جریده خرما) مینوشتند و جمع آوری بین دفتین بصورت فعلی پس از رحلت نبی اکرم واقع شد

زید بن ثابت (۱) یکی از کاتبین وحی میگوید در جنک یمامه که جماعتی از اصحاب رسول اکرم که اکثرا حافظ قرآن بودند بشهادت رسیدند ابوبکر مرا احضار کرد و بمن کفت چنانکه میدانی در کشوار یمامه بواسطه کشته شدن جماعت بسیاری از حافظین قرآن بیم آن دارم که قسمی از قرآن تلف شود اینکه رای من اینست که چون توکاتب وحی بوده‌ای برو تبع کن و قرآن را گردآور، زید میگوید وقتی و قرآن را از لذاف (سنک سفید) و عصب (جریده خرما) و از حفاظ (از برکنندگان) قرآن جمع آوری کرده و نزد ابوبکر بردم این قرآن در زمان خلافت ابو بکر نزد وی بود و پس از فوت وی نزد عمر و بعد از وفات عمر نزد حفصه دختر عمر بوده تا اینکه عثمان در زمان خلافت خود از حفصه گرفت و نزد زید بن ثابت و سعید بن عاص و عبد الرحمن بن حارث بن هشام و عبدالله بن زبیر فرستاد و دستور داد تا از آن نسخه‌ها بردارند و آنان همین کار را انجام دادند آنگاه عثمان به شهری از این نسخه‌ها قرآنی فرستاد

این یک حقیقت تاریخی است و مسلم است که عمل فال زدن با قرآن گزین در صدر اسلام نبوده چون همه قرآن در یکجا جمع آوری نشده بود تا با آن فال بگیرند کاری که نبی اکرم نکرده و مسلمین صدر اسلام نیز با آنکه بخورشید تابناک و سال نزدیک بوده و از آن کمی فیض و نوش کرده و مشافهین در زمان خطاب بودند چنین کاری با قرآن نمیکردند و خود مسئله جمع آوری نشدن قرآن و در دست همگان نبودن آن امکان ^{آنچه علی اینکار میکند} مارا چگونه روایت مبادرت بکاری گنیم که بایم بر اسلام نکرده و نفرموده بود در حالتیکه (ولکم فی رسول الله اسوه حمنه) «بر شهاباد بپروردی و تاسی بر رسول خدا» مارا املزم میکند که با آن بزرگوار تاسی و از اعمال و کردار وی تبعیت نماییم البتا در هنگام تحریر و تردید، شرع و عقل را در روشن دیگری در بیش بای آدمی تهاده و آن شور و مشورت با اهل آنست که کسی منکر مزایای آن نیست و از بحث ما خارج است ^{والسلام علی من اتباع الهدی}

(۱) رسول اکرم ده کاتب داشت که بعضی وحی مینوشتند و برخی حساب صدقات و برگان را که از غزوات میآوردند نگاه میداشتند اول امام علی بن ایطالب دوم عثمان بن عفان سیم خالد بن سعید بن ابی العاص چهارم برادرش ابان بن سعید پنجم زید بن ثابت ششم عبد الله بن سعد هفتم العلاء بن الحضرمي هشتم ابی بن کعب نهم معاویه دهم حنظله اسیدی